

شهید راه آزادی و انسانیت محمد اشرف خالقی



به یاد برادر گمشده و بی مزارم

هرشب ستاره ای به زمین میکشند و باز - این آسمان غمزده غرق ستاره هاست

شهید محمد اشرف خالقی فرزند محمد اسماعیل خالقی در یک خانواده بی بضاعت و روشنفکر در زمستان سال 1327 در گذر بارانه شهر کابل دیده به جهان گشود. دوره ابتدائی را در مکتب عنصری بلخی و دوره لیسه را در لیسه عالی نادریه به پایان رسانیده و بعد از فراغت از صنف دوازدهم، نظر به عشق و علاقه ای که به میهن و مردم ستمدیده اش داشت، شامل پوهنتون هوایی و مدافعه هوایی گردید و باخذ دیپلوم به درجه عالی به سویه لیسانس فارغ و در بخش ها و شعبات قوماندانی عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی صادقانه ایفای وظیفه نمود. آخرین محل کارش قبل از دستگیری در قوماندانی اکمال کشف رادار و مدافعه هوایی واقع میدان هوایی خواجه رواش کابل بود که در آنجا منحنی محاسب ایفای وظیفه می نمود. او با وجود همه حق تلفی ها از سوی رژیم کودتای حزب دموکراتیک خلق الی رتبه تورنی ارتقا یافت.

اشرف شهید از آوان کودکی عشق به مطالعه و آموزش داشت، او مانند هر انقلاب دیگری هیچگاه صفا، صمیمیت و یکرنگی دوران کودکی را از دست نداد و به همه مهربان بود. او که خود زاده رنج و محنت بود و نابرابریها، تبعیض ها و محرومیت مردم اش را از نزدیک شاهد بود و با گوشت و پوست خویش تمام مظالم اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی جامعه را لمس میکرد نمیتوانست در نسبت به سرنوشت آنها بی تفاوت بماند. به سفره خالی مردم اش می اندیشید، به رنج و حرمان و بدستهای پینه بسته پدران و به کودکان و به استعدادهایی که هرگز مجال شگوفایی نیافتند و ... او به همه اینها می اندیشید. او زاده جغرافیایی بود که در آن ستم سیاسی و اقتصادی با ستم فرهنگی بیداد میکرد. او بخوبی ضرورت تغییر انقلابی جامعه را درک میکرد و آماده بود تا با تمام نیرو و توان درین راه قدم بردارد. او به ماهیت کودتا چپان بی آرم و سیستم و نظامی که فرزندان این مرز و بوم را به غلامی و برده گی میکشاند آگاه بود و تحقق عملی آرمان آرزوهای پاکش را و راه بیرون رفت را در مبارزه قاطع و بی امان بر ضد ارتجاع و طبقه حاکم می دید. همین احساس او را به پیوستن به جریان چپ انقلابی کشانید تا به صورت متشکل مبارزاتش را به پیش ببرد. او از لحاظ فکری به مکتب انسانگرای مارکسیسم روی آورد و اعتقاد راسخ داشت که مارکسیسم بعنوان سلاح بُرنده میتواند ریشه های همه انواع نابرابری، ستم، تبعیض و بهره کشی را در جامعه بخشکاند و بر ویرانه های جامعه طبقاتی، نظام عادلانه انسانی را اعمار نماید. او همیشه در صحبت هایش درحلقات و مجالس تاکید می نمود که از نظر آیدالیست ها و بخصوص اخوانی ها که همواره فنا فی الله را بخاطر تحمیق و به برده کشانیدن توده های محروم تبلیغ می نمودند، انقلابیون باید در آخرین تحلیل، فنا فی الخلق شوند. او درک علمی و عمیق از مبارزات مردمش داشت و در هر حرکتی با حکومت روبرو میشد و در هر حوزه ای سعی میکرد تا پنجره ای را بسوی آزادی بگشاید.

او انسانی بود با خصوصیات حمیده و از تبار عیاران کابل قدیم در بین مردم محل، اقارب و دوستان از محبوبیت خاص برخوردار بود.

از آنجاییکه منزل یکی از پیشکسوتان و پیشتازان نهضت و مبارزات روشنفکری در همسایگی منزل ما قرار داشت (فامیل محمودی فقید) و نظر به خصلت ذاتی مردم بومی شهر کهنه کابل همسایه‌ها معمولاً مانند اعضای یک فامیل بودند و همیشه در خیر و شر یکدیگر سهم فعال داشتند، در وقت خوشی با هم تجلیل و در وقت غم و مصیبت غم شریک یکدیگر می‌بودند. طوریکه همه می‌دانیم فامیل محمودی فقید در دوران رژیم ظاهر شاه همیشه تحت پیگرد نیروهای استخباراتی دولت بود و اکثراً از طریق راه منزل ما بخاطر حفظ امنیت خود و سایر روشنفکران مانند: انجنیر عثمان، سیدال سخندان... استفاده می‌کردند. شادروان **اشرف** اکثراً با ایشان از نزدیک همکار بود و زمینه‌ها و فرصت‌های خوبی را برای تدویر مجالس و دید و دیدها مساعد می‌ساخت و خود نیز درین نشست‌ها فعالانه سهم داشت. او یکی از کادرهای فعال و پیشتاز سازمان جوانان مترقی افغانستان (بزبان عوام شعله جاوید) بود.

شادروان **اشرف** متاهل بود و ثمره ازدواجش دو پسر و یک دختر می‌باشد که در وقت دستگیری توسط فاشیست‌های حزب خپ پسر بزرگش شش بهار زنده گی را سپری نموده و دخترک کوچکش صرف سه ماه داشتند که از مهر پدري برای همیشه محروم گشتند و داغ نبود پدر در روان‌شان جاودانه حک گردید.

اشرف شهید در کودتای 26 سرطان 1352 بخاطر عدم همکاری با کودتاچیان خلقی و پرچمی به نفع سردار دیوانه شکنجه‌های زیادی را متقبل شده بود. در کودتای 26 سرطان خودم شاهد وقایع آن بودم که **اشرف شهید** قرار صحبت‌هایی که برای ما و سایر هم‌زمانش مینمود جریان کودتا را دقیقاً نظر به روابط وسیع که در اردو داشت می‌فهمید و بارها از اوشان تقاضای همکاری صورت گرفته بود که با قاطعیت آنرا رد نموده بود. او در همان شب کودتا حین برگشت از وظیفه از "وقوع یک حادثه نامیوم" خبرداد. همان بود که واقعا نیمه‌های شب کودتا صورت گرفت. او در فردای کودتا در حالیکه هیچ علاقه‌ای برای رفتن به وظیفه را نداشت، حوالی ساعت 9 صبح جبراً توسط موتر جیب روسی از منزل به محل قوماندان کودتا واقع چهارراهی پشتونستان برده شد و در کمیته‌ایکه مسوولیت پخش و نشر اعلامیه‌ها و فرامین سردار دیوانه را داشت بخاطر فعال ساختن و استفاده از سیستم مخابراته توظیف ساخته شد. این کمیته متشکل از عبدالحمید محتاط که در رژیم داود وزیرمخابرات شد، پاچاگل و فادار از جمله صاحب منصبان کودتاچی و عضو کمیته مرکزی حزب خپ که بعداً به مقام وزارت سراحات رسید،... او برای چندین روز در محل باقی ماند. بعد از گذشت چند هفته در حالیکه عبدالحمید محتاط بحیث وزیرمخابرات و پاچاگل و فادار بحیث وزیر سراحات تعیین گردیدند، تلاشهای زیاد صورت گرفت تا او را با وعده و وعیدها از جمله وعده پُست بالا در وزارت مخابرات تطمیع نمایند، اما با شناخت اینک از ماهیت کودتا و کودتاچیان داشت، تمامی وعده‌ها را قاطعانه رد نمود.

او بعداً از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی و جاسوسی دولت به مشکلات زیادی مواجه شد. خانه تلاشی کردنها، تحت تعقیب مداوم قرار گرفتن‌ها، تبدیلی‌های جبری و سلب ارتقاء از رتبه (ترفیغ) طبق قانون که حق مسلم اش بود. زنده گی اش برهم خورده بود گاهی مخفی میشد گاهی علنی و همیشه تحت تعقیب قرار داشت. بعد از سپری شدن چند سال دوباره به قوماندانی اکمال کشف رادار و مدافعه هوایی واقع میدان هوایی خواجه رواش کابل به صفت محاسب تبدیل و به وظیفه و کار خسته گی ناپذیر خویش در بین منسوبین اردو الی 21 حوت سال 1357 ادامه داد. او در محل کارش با بحث‌ها و تحلیل‌های علمی توانسته بود که ماهیت رژیم کودتا را در میان همکارانش افشا نماید. او توانسته بود تا ازین طریق موقف سیاسی و اجتماعی اش را در محیط کار بین همکارانش تثبیت نموده و از اعتماد، احترام، حرمت و محبوبیت خاصی برخوردار شود. در یک بحث سیاسی که با عبدالحق صمدی آمر دفترش در رژیم کودتا داود (عبدالحق صمدی اجنت کی-جی-بی) و از جمله کادرهای برجسته حزب خپ بود که در زمان حاکمیت این حزب به صفت رئیس خاد نظامی ایفای وظیفه مینمود و از جمله کسانی است که در دستگیری و مفقودی **اشرف شهید** دست داشت. روی کودتای سردار دیوانه بحث داشت و بر رسم اعتراض عکس سردار را از دیوار اطاق کارش پائین کشید، به جرم این عملش برای مدتی از وظیفه سبکدوش و به احتیاط سوق داده شد.

اشرف شهید با داشتن روابط وسیع و درک عمیقی که از وضعیت اردو و جامعه داشت، اوضاع و تحولات جامعه را شدیداً تحت نظر داشت و همیشه آنرا دنبال می‌کرد. وقتی که سردار دیوانه در رأس یک هیئت عالی رتبه دولتی بخاطر کسب اعتماد غرب و جذب کمک‌های مالی عربستان سعودی بنا بر چرخش سیاسی گسستن از روس و پیوستن به غرب، به عربستان سعودی سفر نمود، در جریان سفر قبل از برگشت به وزارت دفاع هدایت داد که الی برگشت

وی به کابل (مدت 72 ساعت) تمامی حسابات و مقروضات افغانستان از شوروی را معلوم نمایند. چون **اشرف شهید** به صفت محاسب ایفای وظیفه مینمود، از مقامات بالایی وزارت برایشان هدایت داده شد تا در مورد اجراءات عاجل نمایند. **اشرف شهید** با درک سیاسی و شناخت که از رژیم کودتا داشت، این موضوع را به شکل بسیار علمی توضیح میداد که زیر کاسه نیم کاسه است و بزودی روسها در افغانستان دست به یک سلسله تغییرات میزنند. اشاره وی به خریداری و جذب صاحب منصبان اردو توسط جناح های خلق و پرچم بود و میگفت که در اردو نیروهای مزدور روسی در پی جلب و جذب هستند و شاید در همین نزدیکی ها کودتای دیگری را به همکاری مشاورین روسی به راه بیندازند. از جانب دیگر یک اجنت شناخته شده روسی بنام دگروال قادر که سیمت قوماندان عمومی قوای هوایی را به عهده داشت، نیز در ترکیب هیأت که با سردار دیوانه به عربستان رفته بود شامل بود و تمام گزارشات سفر عربستان را برای بادران روسی خویش فرستاده بود. روس ها بلاخره کودتای ننگین هفت ثور 1357 را به کمک و همکاری مزدوران فروخته شده شان طرح و به منصفه اجرا درآوردند. در آنوقت تمام نیروها و جریانات چپ و دموکرات در یک حالت تشنت و پراکنده گی بسر میبردند. دسته ها، گروپ ها، و محافلی که به نحوی ریشه آنها به سازمان جوانان مترقی افغانستان پیوند داشت، به تکاپو افتادند و تحت یک جو فشار و اختناق سیاسی قرار گرفتند و کمبود یک تشکیلات انقلابی و انسجام مبارزه مسلحانه جهت شرکت در جنگ خلق که بصورت خود جوش در مقابل رژیم کودتا شکل گرفته بود به یک امر ضروری و نیاز میرم همه اقشار و لایه های جامعه مبدل گردیده بود. تلاش همه نیروها در جهت ایجاد یک گردان واحد سیاسی - نظامی در مقابل رژیم دست نشانده روس متمرکز شده بود که **اشرف شهید** هم جزاین روند بود و درین عرصه شب و روز کار میکرد و آرام نداشت. او بعنوان چهره ای شناخته شده، بخصوص در بین اردو و قوای هوایی، به مشوره و هشدارهای مکرر دوستان و همزمانش مبنی بر احتمال خطر دستگیری و پناه بردن به زندگی مخفی توجه نکرد و آنرا جدی نگرفت و با گفتن اینکه "من به جز وطنپرستی و خدمت به مردم کدام جرم دیگری ندارم، پس از چه باید هراس داشته باشم و این کثیف ها با من چه خواهند کرد" در حالی که این یک توهم و اشتباه جبران ناپذیری بود که نه تنها **اشرف شهید** را بلکه بیشترینه رهبران جنبش چپ و سایر جریانات سیاسی مخالف رژیم را به کام شکنجه و مرگ فرو برد.... بلاخره **اشرف شهید** در جریان پروسه تدارک و هماهنگی برای ایجاد تشکیلات واحد، پاسخگوبه نیازمندی های عینی جامعه ومردم در حالیکه روابط بسیار نزدیک با شهید مجید کلکانی، داکتر رحیم محمودی، داکتر هادی محمودی، قاضی ضیا، رفیق محمودی، داکتر عبدالله محمودی، داود سرمد، طابط ضیا هرات، تیمور مزار، عصمت مزار و... داشت، بتاريخ 21 حوت 1357 حوالی ساعت 2 بجه بعد از ظهر از دفتر کارش واقع میدان هوایی خواجه رواش، با حضورداشت دگروال خیرمحمد شیرزی توسط عمال استخبارات و نوکران روس که در راس آن دگروال نور محمد (مهوربه چننه)، دگروال شهاب الدین و دگروال عبدالعلی از قندهار و... به دستور (کی-جی-بی) دستگیر و به صوب نامعلومی برده شد. امروز که 36 سال از دستگیری اش میگذرد، هیچ نوع اطلاع از وی در دست نیست، نه اسمش در کدام لیست اعلان شده از طرف دولت مزدور است و نه در کدام زندانی به ثبت رسیده است. خانم شهید اشرف عریضه ای عنوانی رئیس **مخابره وزارت دفاع ملی** ترتیب و خواستار معلومات در رابطه مفقود شدن شوهرش شد. جنرال رفیع وزیر دفاع رژیم کودتا ثور، نظر خیرمحمد شیرزی که بعد از رهائی از زندان به صفت رئیس مخابره وزارت دفاع گماشته شده بود، را تائید کرد (شیرزی از جناح پرچم حین ربودن **اشرف شهید** حاضر صحنه بود و چند روز بعد خودش نیز توسط جناح خلق به زندان ده مزنگ کابل زندانی شد. شیرزی در پای عریضه نوشت: "ورقه عرض فوق در خصوص ذیلاً معلومات عرض میگردد: **محمد اشرف تورن که یک صاحب منصب لایق و ورزیده بود.** در زمانیکه من بحیث امراکمال رادار و مخابره در مدافعه هوایی وظیفه اجرا میکردم وی بحیث محاسب مخابره این شعبه ایفائی وظیفه مینمود، نامبرده بتاريخ 21 حوت سال 1357 در اوقات رسمی از بین شعبه در محضر خودم که در شعبه موجود بودم از طرف نورمحمد (مهوربه نورک چننه)، شهاب الدین که در آنوقت در استخبارات مدافعه هوایی وظیفه داشت برده شد و تا زمانیکه خودم زندانی شدم وی را ندیدم، زمانیکه در زندان ده مزنگ به امر امین جلاذ انتقال داده شدیم، **اشرف تورن** را بعد از دو یوم نیز به زندان ده مزنگ آوردند و وی را نه تنها من دیدم بلکه تمام رفقای زندانی آنجا، مانند بهاولدین جگرن، ابرهیم رزمی، پاچاگل.... و از موجودیت **اشرف تورن** در زندان ده مزنگ شاهد اند. و بعد از آنکه همه را... به دستور امین خاین..... شهید ساختند، **اشرف تورن** را نیز بعد از دو یوم از زندان ده مزنگ **بجای نامعلومی** بردند میدانم که وی را نیز مانند... **سربه نیست ساختند.** گرچه **تورن** موصوف رفیق حزبی نبوده، **اما روحیه وطن پرستی و شهامت داشت..... که شاهد این حقیقت شخص بهاولدین نیز میباشد. ... ناگفته نماند که وی را بتاريخ 8 حمل سال 1358 از زندان ده مزنگ برده اند:**")



آخرین دیداری که با شهید اشرف داشتم، دقیقاً شب 21 حوت بود که با هم تا نیمه های شب گفتگو کردیم او بلاخره قبول کرد که فردا کلید سیف و بعضی اسناد دفتر را به یکی از همکارانش تسلیم کرده و بعد از آن وظیفه را ترک و در یکی از ولایات شمال نزد دوستان رفته، طور مخفی به کار و مبارزه خویش ادامه بدهد. اما با دستگیر شدنش در حد یک رویای تحقق نیافته همیشه باقی ماند.

خبر دستگیری اشرف شهید (21 حوت) چنان سخت و جانگزاز بود که با شنیدنش، پدرم از حرف زدن باز ماند، پدری که آرزو، سرمایه و افتخارش جز تربیه و تقدیم فرزندان صادق، شجاع، وطنپرست و خدمتگار مردم به جامعه چیز دیگری نبود. او برای آخرین بار بتاريخ 29 ثور سال 1361 قبل از اینکه چشم از جهان ببوشد، از عمق دل و با صدای بلند فریاد زد: " اشرف بچیم کجا هستی، چرا نمی آید، صدایش کنید!"، نفس اش خفه شد و جان داد.

آری دوستان! اشرف شهید عاشقانه زنده گی کرد و عاشقانه جان شیرین اش را در راه تحقق آرمان رهایی ستمکشان میهنش فدا کرد و مصداق فنا فی الخلق بودنش را که همواره در لفظ برآن تاکید میکرد، در صحنه عمل به اثبات رسانید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

باعرض حرمت

اش.خ

حوت سال 1393

زمانیکه جناب محترم سما حجت امر اشکالات را دار و محابره قوای مدافعه عوانی خواسته رسانی
 ایضاً و تفسیر میبودید . بتاريخ ۲۱ حوت ۱۲۵۲ ساعت ۲ بجای روز در حالیکه شما و دیگر
 رفقای شعبه حاضر بودید . شوقم حجت اشرفی که محمد اسمعیل تهری توسط شخص مذکور
 استخبارات مدافعه عوانی از شعبه کشیده و بجای نا معلومین برده شد .
 از همان تاریخ تا کنون که مدت یکسال و هفت ماه میگذرد هر قدریکه به استناد فرمایشات
 متعدد خود بنقائات و اصلاح مراجعه نمودم تا از موقوف اندکی حاصل نمایم . بدینسان
 یکدم نتیجه نرسیدم . لذا بطوریکه برای معلومات حاصل شده شوقم برای مدتی چندین
 بجهت دهم که زندانی بوده و فرار معلوم جناب شخص شما نیز به تعلیم آن بجهت گذر
 زندانی شده بودید . برای اینکه این همه سرگردانی قاری بیورد و بیبنانی مانده
 خلاص شده باشم باچاره سما مراجعه کرده سما میبایم که اثر واقعا از موقوف
 معلوماتی داشته باشید لکن از روز سوم و چهارم و پنجم ایامنا و وجدانا برای
 روشن شدن موضوع همکاری و معلوماتی ارائه خوانند نرسود . تا به رضائیس
 یکدم نتوانم تا ناسل گ.....

با احترام
 محمد اشرفی
 محمد اشرفی

موضوع این حکم وزیر صاحب دفاع ملی

درتوجه از فوق که عنوان این جانب تقریر یافته در خصوص ذیل معلومات است
 محمد اشرف تهری از یک صاحب مقبل این و وزیر بود . روز شنبه مناجت امر
 در حال یاد آورده در روز بعد فقه عوانی و شوقم بگردم و مناجت امر
 در آن عصر در میان و تلفیق نمود . تا بدین تاریخ ۲۱ حوت ۵۷ در اوقات در حکم
 در این شعبه در حلقه خردم آدر شعبه موجود بودم زکرف نورنگه اشرف تهری
 اشرف الدین) را در آنوقت در اختیار داشتم در فقه عوانی و تلفیق در آن
 و تا زمانیکه خردم زندانی بودم و مناجت امر در زندان در مناجت امر
 این جلال اشرفی را در مناجت امر . اشرف تهری را بعد از دو بیوم نیز . زندان
 آوردند و من را نیز تنها من دیدم لکن تمام احوال زندان آنجا مانند بجا و در
 حکم . اشرف تهری را با چاقو کشیدند و در آن وقت که بعد از زکرف اشرف تهری
 از موجودیت اشرف تهری در زندان در مناجت امر شاهد زنده

و بعد از آنکه در افعال مبارزه با دشمنان و مانند ضابطه‌های
ده منتهی اشغال در دسترس و آنها را شهید ساختند. در صورتی که این
بسیار در دو روز در آنجا در آنجا نامعلوم نماند و بعد از آن روزی را
نیز مانند سایر افعال شهید کردند و بیعت ساختند.

در صورتی که موصوف رفیق عزیزی نبوده، اما زوجه و فرزندان و نهانیت
داشت و در افعال اصولی هم دفاع میکرد و شاهد این حقیقت
نحس رفیق به او و این نیز بیان شد. موضوع افروخته‌ها شد با آن
طوری که در مورد لازم دانسته و هر دو هدایت خواهند فرمود
نالیق مانند روزی که بیان شد عمل ۲۸ شهیدان
ده منتهی است برده ردا:

این خانه
در و آل خیر و شریف
شیراز

محمد کاظم
۱۶/۱۲/۵۹
بیت کربلا

در شان شهیدان مبارک در احوال حقوق آنها که در این زمانه
تاریک است از هر چه در توان داریم کمک کنیم

روز سه شنبه ۱۶/۱۲/۵۹
محمد کاظم
شیراز